

إلى الفجر

«أبو القاسم الشابي»

كَالتَّسْرِ فَوْقَ الْقِمَّةِ الشَّمَاءِ*
بِالسُّحْبِ* وَالْأَمْطَارِ وَالْأَنْوَاءِ*
عَنْ حَرْبِ آمَالِي بِكُلِّ بَلَاءِ*
مَوْجِ الْأَسَى* وَعَوَاصِفِ الْأَرْزَاءِ*
سَيَكُونُ مِثْلَ الصَّحْرَةِ الصَّمَاءِ*
لِلْفَجْرِ، لِلْفَجْرِ الْجَمِيلِ النَّائِي*
فَعَلَامٌ أَحْسَى السَّيْرِ فِي الظُّلْمَاءِ!*أَنْغَامُهُ مَادَامَ فِي الْأَحْيَاءِ!*

سَاعَيْشُ رَعْمِ الدَّاءِ وَالْأَعْدَاءِ*
أَرْنُو إِلَى الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ هَازِنًا*
وَأَقُولُ لِلْقَدْرِ الَّذِي لَا يَنْشِي*
لَا يُطْفِئُ اللَّهَبَ الْمُوجَّجَ فِي دَمِي*
فَاهْدِمِ فُؤَادِي مَا اسْتَطَعْتَ، فَإِنَّهُ*
وَأَعِيشُ كَالْجَبَّارِ أَرْنُو دَائِمًا*
الْتَوْرُ فِي قَلْبِي وَبَيْنَ جَوَانِحِي*
إِنِّي أَنَا النَّائِي الَّذِي لَا تَنْتَهِي*



(١) شاعرٌ معاصرٌ تونسيٌّ ماتَ في أوَانِ شِبَابِهِ.

الأجوف

خداوند، بخشنده و مهربان است. از نشانه‌های بخشش و مهر او این است که راه را برای بازگشت خطاکاران باز گذاشته است؛ اما با شرایطی! به آیات کریمه‌ی زیر توجه نمایید:

﴿وَأِنِّي لَعَفَاؤُ لِمَن تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾

و به یقین، من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته انجام دهد.

﴿وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾

و خداوند توبه‌ی مردان و زنان مؤمن را می‌پذیرد.

﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

[پروردگارا!] بر ما ببخشای که بی شک تویی توبه‌پذیر مهربان.

أسئلة:

۱- عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ.

۲- عَيْنِ نَوْعِ الْفِعْلِ الْمُعْتَلِّ.

۳- عَيْنِ الْفِعْلِ الَّذِي حُذِفَ فِيهِ حَرْفُ الْعَلَّةِ.

تُوبَ

يَتُوبُ

تَابَ

نتیجه:

«تاب» که یک فعل اجوف است، هنگام صرف، تغییراتی بر حرف عله‌ی آن

عارض می‌شود.

صیغه‌های مختلف فعل اجوف، هنگام صرف، غالباً به یکی از دو صورت زیر می‌باشد:

«بَاعَ» ^۱			«قَالَ» ^۱			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَبِيعُ	بَاعَ		يَقُولُ	قَالَ	للغائب
	تَبِيعُ	بَاعَتْ		تَقُولُ	قَالَتْ	للغائبة
	يَبِيعَانِ	بَاعَا		يَقُولَانِ	قَالَا	للغائبين
	تَبِيعَانِ	بَاعَتَا		تَقُولَانِ	قَالَتَا	للغائبتين
	يَبِيعُونَ	بَاعُوا		يَقُولُونَ	قَالُوا	للغائبين
	يَبِيعَنَّ	بِيعَنَّ		يَقُلَنَّ	قُلَنَّ	للغائبات
	تَبِيعُ	بِيعَتْ	قُلْ	تَقُولُ	قُلْتَّ	للمخاطب
	تَبِيعِينَ	بِيعْتِ	قُولِي	تَقُولِينَ	قُلْتِ	للمخاطبة
	يَبِيعَا	بِيعْتُمَا	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	للمخاطبين
	يَبِيعَا	بِيعْتُمَا	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	للمخاطبتين
	يَبِيعُوا	بِيعْتُمْ	قُولُوا	تَقُولُونَ	قُلْتُمْ	للمخاطبين
	يَبِيعَنَّ	بِيعَنَّ	قُلَنَّ	تَقُلَنَّ	قُلْتَنَّ	للمخاطبات
	أَبِيعُ	بِيعْتُ		أَقُولُ	قُلْتُ	للمتكلم وحده
	نَبِيعُ	بِيعْنَا		نَقُولُ	قُلْنَا	للمتكلم مع الغير

در صرف فعل معتل، دو نکته را به یاد داشته باشیم:
 ۱- در نظر گرفتن هم وزن آن از فعل صحیح: قَالَ = كَتَبَ
 ۲- تکرار و تمرین.

به صیغه‌ی جمع مؤنث ماضی توجه کنیم: در یکی حرکت فاء الفعل ضمه است و در دیگری کسره!

آیا می‌دانید فعل اجوف «قال» و صیغه‌های مختلف آن نزدیک به ۱۷۰۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است؟

با دقت در صرف فعل اجوف «قال» و «باع»، ستون «الف» را با استفاده از عبارت‌های ستون «ب» کامل کنید.

«ب»

«الف»

- | | |
|---|------------------|
| در دو صیغه‌ی للغائبات و للمخاطبات (جمع مؤنث)، حرف عله حذف می‌شود. | ۱- در فعل ماضی: |
| در دو صیغه‌ی للمخاطب و للمخاطبات، حرف عله حذف می‌شود. | ۲- در فعل مضارع: |
| از صیغه‌ی للغائبات تا آخر (۹ صیغه)، حرف عله حذف می‌شود. | ۳- در فعل امر: |

۱- در صرف ماضی اجوف، در پنج صیغه‌ی اول، اعلال «قلب به الف» صورت می‌گیرد.

لِلتَّدرِيبِ

أَكْمِلِ الْفُرَاقَاتِ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ:

«سَارَ»		
الأمر	المضارع	الماضي

	...	سَارَتْ
	يَسِيرَانِ	...

	...	سِرْنَا
سِرُّوا
...	تَسِيرِينَ	...
...
...
سِيرُوا	...	سِرْتُمْ
...	تَسِيرَنَّ	...
	أَسِيرُ	...
	...	سِرْنَا

«عَادَ»			
الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	...	عاد	للغائب
	تَعُودُ	...	للغائبة
	للغائبين
	للغائبتين
	...	عادوا	للغائبين
	يَعُدُّنَ	...	للغائبات
عُدُّوا	...	عُدْتُمْ	للمخاطب
...	للمخاطبة
...	للمخاطبين
...	تَعُودَانِ	...	للمخاطبتين
...	للمخاطبيين
...	عُدُّنَّ	...	للمخاطبات
	للمتكلم وحده
	نَعُودُ	...	للمتكلم مع الغير

پدر و مادر در نزد خداوند، جایگاهی والا دارند.

قرآن کریم درباره‌ی رفتار شایسته با پدر و مادر می‌فرماید:

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ﴾

حتی به آن‌ها «اف» نگو!

کدام پاسخ درباره «لا تَقُلْ» درست است؟

الف) معتلّ أجوف، مضارع مجزوم من مادة «ق و ل».

ب) معتلّ أجوف، مضارع مرفوع من مادة «ق ل ل».

نتیجه: هرگاه فعل اجوف مجزوم شود، در صیغه‌های بدون ضمیر بارز،

حرف عله حذف می‌شود (به علّتِ التّقاء ساکنین).

لا + تَقُولُ = لا تَقُلْ

بنابراین پاسخ «...» صحیح است.

لِلتَّدریب

اجعلِ الأفعال مجزومةً:

لَمْ + يَكُونُ ← ...، لَمْ + يَتُوبُ ← ...، لَمْ + يُرِيدُ ← ...

فعل «قام» را با فعل های دیگر مقایسه کنید :

قام	← قَوِّمَ	کدام مجرد است؟
قام	← قَاوَمَ	و کدام مزید؟

نتیجه: فعل اجوف نیز می تواند مانند فعل های صحیح به باب های مزید برود.

□ به صیغه های فعل اجوف در دو باب «افعال» و «استفعال» توجه کنید :

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
إِفعال	أَقَامَ	يُقِيمُ	أَقِمْ	إِقَامَةٌ
إِسْتفعال	اسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	اسْتَقِمْ	اسْتِقَامَةٌ

حرف عله ی اجوف، خواه «واو» باشد یا «باء»، تغییرات آن در دو سبب افعال و استفعال یکسان است.

نتیجه:

هرگاه فعل اجوف به باب افعال و استفعال برود : حرف عله در اولین صیغه ی ماضی : قلب به الف، مضارع : قلب به باء امر : حذف، می شود. و در مصدر نیز، بر وزن «إقامة» و «استقامة» می آید.

آیا فعل اجوف در دو باب «تفعیل و مفاعلة» تغییر می کند؟!!

للتدريب

أَكْمِلِ الْفُرَاغَ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ:

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
أَطَاعَ	إِطَاعَةٌ
اسْتَطَاعَ	...	اسْتَطِعْ	...

باب افعال ← ط و ع
باب استفعال ←

«نقد»ها را بود آیا که عیاری گیرند؟!



أسرار التَّجَاحِ

۱- إِخْدَى طُرُقِ التَّجَاحِ هِيَ أَنْ لَا نَخَافَ مِنَ الْهَزَائِمِ. الْهَزِيمَةُ جِسْرُ الْإِنْتِصَارِ. قَدْ أُثْبِتَ التَّارِيخُ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْإِنْتِصَارَاتِ وَقَعَتْ بَعْدَ الْفُشْلِ. كَانَ نَابِلْيُونُ يَقُولُ: أُصِيبْتُ بِالْفُشْلِ مِرَارًا حَتَّى تَعَلَّمْتُ طَرِيقَ الْإِفْشَالِ.

«نقد»، یعنی سگهی خالص را از سگهی ناخالص تشخیص دادن. پس، خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را در کنار یکدیگر ببینیم!

ساعات بررسی ترجمه را به «نقد ترجمه» تبدیل کنیم!

۲- مَنْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مُرَّهَا، لَا يَسْتَسْلِمُ لِلصَّعُوبَاتِ، لِأَنَّ الْمَشَاكِلَ تُقْوِي إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ كَمَا تُقْوِي النَّارُ الْحَدِيدَ.

۳- أَلْبَتَّاطُ طَلِيعَةِ التَّجَاحِ. كَانَ إِدِيسُونُ يَقُولُ: لَنْ أَسْمَحَ لِلْفُئُونِ أَنْ يَسْتَسَرَّبَ إِلَيَّ أَبَدًا وَإِنْ أُصِيبْتُ بِالْفُشْلِ مَرَاتٍ عَدِيدَةً.

رازهای موفقیت

۱- یکی از راه‌های موفقیت این است که از شکست‌ها نهراسیم. شکست بل پیروزی است. تاریخ ثابت کرده که بسیاری از پیروزی‌ها پس از شکست رخ داده است. ناپلئون می‌گفت: بارها دچار شکست شدم تا آن که راه شکست را یاد دادم.^۱
۲- کیست که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد^۲ و در مقابل سختی‌ها تسلیم نشده باشد؟!^۳ زیرا مشکلات همچون آتش‌اند و اراده‌ی انسان را تقویت می‌کند.^۴

در مدرسه، میزگرد «ترجمه و نقد» برگزار کنیم و ملاک‌های نقد ترجمه را تبیین نماییم!

۳- پایداری سرآغاز موفقیت است. ادیسون می‌گفت: من هیچ‌گاه اجازه نخواهم داد که یأس و ناامیدی در من نفوذ کند اگر دچار شکست گردم.^۵

«نقد» موجب اعتلاء و پیشرفت «ترجمه» می‌شود!

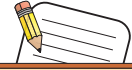
محاسن

به جز موارد ذکر شده در قسمت معایب:

- * مترجم تلاش کرده است که ترجمه‌ی معیار (تحت اللفظ روان) را رعایت کند و واژه‌ها نیز تقریباً دقیق معنی شده‌اند.
- * ساختار جمله‌های ترجمه، گویا و روان است.
- * مترجم در بسیاری از موارد، قواعد دستوری را رعایت کرده است.
- * با مقداری تمرین و ممارست، قلم مترجم روان‌تر خواهد شد.
- * علامت‌های سجاوندی رعایت شده است.

رفع معایب

- ۱- راه شکست دادن را آموختم.
- ۲- هر کس تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد.
- ۳- در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود...
- ۴- زیرا همان‌گونه که آتش، آهن را تقویت می‌کند، مشکلات اراده‌ی انسان را قوت می‌بخشد.
- ۵- هر چند بارها دچار شکست گردم.



التمرين الأول

عَيِّنِ الْفِعْلَ الْأَجْوَفَ:

- ١- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾
- ٢- ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
- ٣- مَا خَابَ مَنْ اسْتَشَارَ وَمَا نَدِمَ مَنْ اسْتَخَارَ.
- ٤- الْإِنْسَانُ يَعِيشُ بِالْأَمَلِ فَإِذَا أَضَاعَهُ، زَالَ عَنْهُ السَّعْيُ وَالْعَمَلُ.



التمرين الثاني

صَرِّفِ الْأَفْعَالَ ثُمَّ اكْتُبِ الصِّيَغَ الْمُنَاسِبَةَ:

١	قَامَ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَخَاطِبِينَ
...
٢	يَخَافُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْمَخَاطَبَاتِ	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
...
٣	كَانَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ
...
٤	يَتُوبُ	لِلْغَائِبِينَ	لِلْغَائِبَةِ	لِلْمَخَاطِبِينَ
...



التمرين الثالث

غَيِّرِ الْعِبَارَةَ عَلَى حَسَبِ الْمَبْتَدَأِ:

«أَنْتَ تَقُولُ الْحَقَّ وَتُطِيعُ وَالِدَيْكَ.»

هُنَّ

أَنْتُمْ

التمرين الرابع

اقْرَأِ الآيَاتِ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

فَصَّرِ الْأَمَالَ فِي الدُّنْيَا تَفْزُ*
فَدَلِيلِ الْعَقْلِ تَقْصِيرِ الْأَمَلِ
بَيْنَ تَبْذِيرِ* وَبُخْلِ رَتْبَةٍ
وَ كِلَا هَذَيْنِ إِنْ زَادَ قَتْلُ

- ١- مَنْ يَفُوزُ؟
- ٢- مَتَى يَقْتُلُ التَّبْذِيرُ الْإِنْسَانَ؟
- ٣- اسْتَخْرِجِ الْفِعْلَ الْأَجُوفَ.
- ٤- شَكَّلْ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

التمرين الخامس

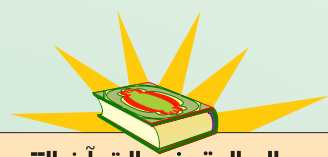
اُكْتُبِ الصِّيغَةَ الْمُنَاسِبَةَ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ:

- ١- ﴿... بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ المضارع من «عاد» للمتكلم وحده
- ٢- ﴿فَاعْغِرْ لِلَّذِينَ... وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ﴾ الماضي من «تاب» للغائبين
- ٣- ﴿... الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ الأمر من «تقيم» للمخاطب
- ٤- ﴿... اللَّهُ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ الأمر من «تطيعون»
- ٥- ﴿... اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾ المضارع من «أراد» للغائب
- ٦- ﴿... بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ الأمر من «تستعينون»

التمرين السادس

لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

«لَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.»



الصور الجمالية في القرآن الكريم

«اسم اشاره»

در اسم اشاره، صیغه‌ی «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشارِإلیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست. به دو نکته‌ی زیر توجه کنیم:

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشارِإلیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره‌ی نزدیک استفاده می‌کنیم:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ همانا این قرآن به درست‌ترین راهها هدایت می‌کند.

۲- و گاهی برای اشاره به عظمت و بزرگی مشارِإلیه و نشان دادن جایگاه و منزلت

رفیع آن از اسم اشاره‌ی دور استفاده می‌کنیم:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ این است کتابی

که در آن هیچ شکّی نیست.

برای چشیدن زیبایی عبارت‌ها، سعی کنیم متونی چون قرآن و ادعیه و... را با زبان اصلی بخوانیم!

قواعد خواننده شده در سال‌های گذشته را از زاویه‌ی «بلاغت» نگاه کنیم! قواعد «صرف و نحو» با نگاه «بلاغت» تلطیف می‌شود!

در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند

یا خیر؟

۱- ﴿تلك آياتُ الله تتلوهَا عليك بالحقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- ﴿هذا بصائرٌ من ربِّكم﴾

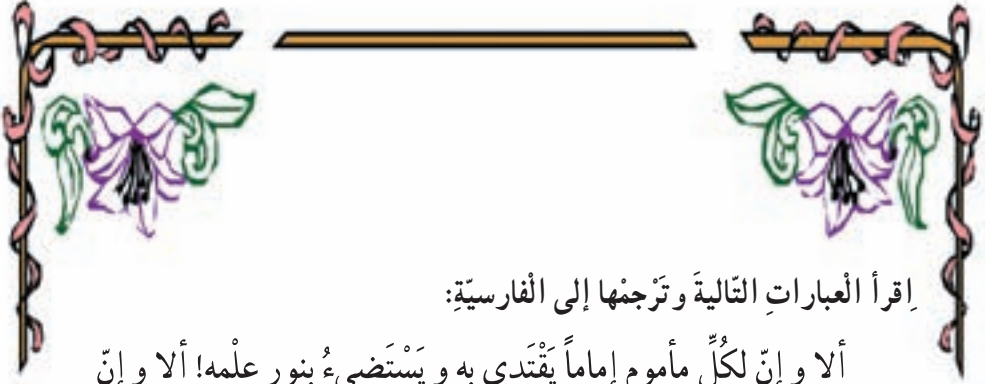
این (قرآن) بینش‌ها و حجّت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.

۳- ﴿وما تلك بيمينك يا موسى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذلك الدين القيم﴾

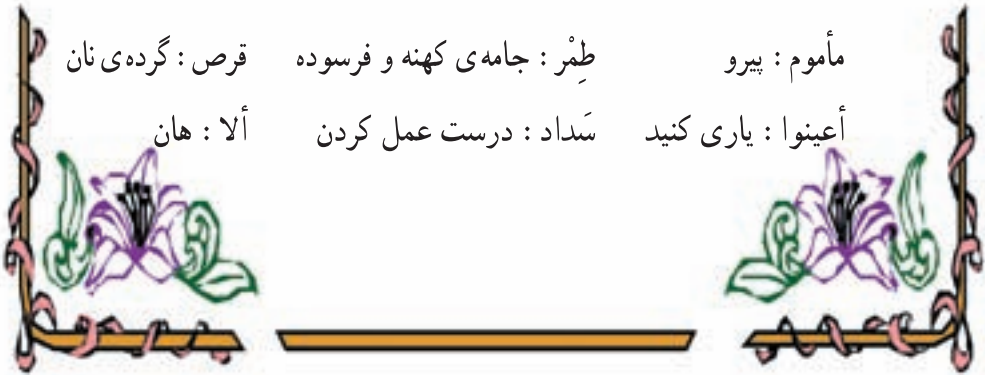
این است دین راست و استوار



اقرأ العبارات التالية وترجمها إلى الفارسية:

ألا وإن لكل مأمومٍ إماماً يقتدي به و يستضيء بنور علمه! ألا وإن
إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمربه و من طعمه بقرصيه! ألا وإنكم لا تقدرون
على ذلك، ولكن أعينوني بورع واجتهاد و عفة و سدادٍ ...

«الكتاب ٤٥ «من نهج البلاغة»»



مأموم : پیرو
طمر : جامه ی کهنه و فرسوده
قرص : گرده ی نان
ألا : هان
سداد : درست عمل کردن
أعينوا : یاری کنید